



تصور خنفر از یثرب شهری منحصربه‌فرد، بازمینی حاصلخیز، آب‌وهوایی معتدل و موقعیتی استراتژیک است. از نگاه ایشان برخلاف مکه در یثرب فاصله طبقاتی هم وجود نداشت و این امر برای پیامبری که می‌خواست دعوت کند و اخوت را جا بیندازد خیلی مناسب نیست. خب تمام این‌ها زیرسؤال است.

خاصی قرار داشت و فلان تصمیم را گرفت و تصمیم پیامبر الزاماً بخشی از سنت نیست؛ اما آن که گرایش به سنت دارد این را عین سنت می‌داند و لازم می‌بیند که عیناً آن را تکرار کند.

این گونه است که قرائت‌ها متفاوت می‌شود و خوانندگان احساس می‌کنند که گویا مایک هسته سخت از سیره نبوی نداریم. گویی سیره یک واقعیتی است که در گذشته اتفاق افتاده ولی امروز همه دارند خوانش خودشان را از آن ارائه می‌کنند. مثلاً همین چند سال پیش سرروابط ایران و آمریکا یک عده‌ای می‌گفتند ما مذاکره داشتیم، پیامبر مذاکره داشته. الان یک موج جدیدی از تحقیقات انجام شده درباره تک‌تک گزارش‌های تاریخی که ببینند این‌ها چقدر درست است و چقدر غلط است. این تحقیقات تأثیر حکومت‌های بعدی در تدوین این سیره‌ها را بررسی می‌کنند و سعی می‌کنند ببینند که شاهدانی که خریداری شده باشند ما را بازی ندهند.

گمان من این است که در زمان زهری ساختاری برای سیره پیامبر گذاشته شد که تا حوالی جنگ جهانی دوم ادامه یافت. جهان عرب بعد از جنگ جهانی دوم تلاش کرد قرائتی مدرن از سیره ارائه کند، با اینکه شما اصلاً باید در یافت قبیله‌ای زندگی کنید تا معنای کنش‌های آن دوره را دریا بید. وقتی شما به عنوان یک شهروند رفتید دانشگاه، طبیعتاً نگاهتان به عنوان یک شهروند تحصیل کرده از همان زاویه به سیره پیامبر خواهد بود؛ لذا مسائل ما به نوعی مرتبط با زیست شهری ما است و در سطح کلان با نگاه بین‌المللی ما مرتبط می‌شود.

**اگر بخواهیم بیشتر و جزئی‌تر وارد مسائل تاریخی بشویم باید گفت که یکی از مسائل مهمی که درباره دوره مدنی مطرح است جرایب هجرت پیامبر به یثرب و انتخاب یثرب به عنوان محل هجرت است که خنفر هم در این باره اشاراتی داشته است. حالاً می‌خواهم از شما بپرسم که خنفر اساساً چه نگاهی به یثرب و مدینه‌النبی دارد و دلایل ترجیح یثرب بر دیگر شهرها از نظر او چیست؟ و شما به عنوان کسی که روی بحث مدینه و یثرب کار کردید چه نقدهایی به نگاه او دارید؟**

خنفر نگاه جالبی دارد. یکی از کارهای او استفاده از دیگر پژوهش‌هاست و این متن

حالا که به فارسی ترجمه شده آدم حس می‌کند که حرف‌های تازه‌ای دارد که در کتاب‌های قبلی تاریخ پیامبر نبوده است. به عنوان مثال یکی از بحث‌های او گزینه‌های مختلف پیامبر برای هجرت است. ما معمولاً فقط طائف را مطرح می‌کنیم، ولی ایشان علاوه بر طائف، حبشه، خیبر، صنعا، حیره و شام را هم مطرح می‌کند. به نظر من این نگاه خوبی است و ما می‌توانیم در انتخاب هر یک از این شهرها خودمان را جای پیامبر بگذاریم. وی از آیه «فَلْ رِبِّ اَدْخَلِنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ» استفاده می‌کند و «مَدْخَلَ صِدْقٍ» را بر یثرب تعبیر می‌کند، یعنی پیامبر در اسراء از خداوند کمک خواسته و خداوند هم این یثرب را در مسیر پیامبر قرار داده است. نویسنده تصورش این است که پیامبری می‌خواهد به مرکزیت یثرب حکومتی جهانی تشکیل دهد، چون می‌خواهد اسلام را گسترش بدهد، پیام را برساند. بعد اسلام جهانی بشود، پس نیاز به یک مرکز دارد. یعنی گویا پیامبر تمام این آینده را پیش بینی کرده و الان دارد می‌رود به یثرب. اما مادر منابع تاریخی چیزی در این باب نداریم. ما مثلاً داریم «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» اما اینکه «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» را دال بر این بگیریم که پیامبر در مسیر تشکیل حکومت جهانی هستند هنوز به قطع نمی‌دانیم. مفسران باید کمک کنند تا منظور آن را بفهمیم. گویا پیامبر همه تحولات بعدی را پیش بینی کرده بودند و راه همین بود که باید می‌رفتند، برخلاف این نگاهی که ما در ایران داریم که بنا بود اتفاقات دیگری بیفتد که نیفتاد. تصور خنفر از یثرب شهری منحصربه‌فرد، بازمینی حاصلخیز، آب‌وهوایی معتدل و موقعیتی استراتژیک است. از نگاه ایشان برخلاف مکه در یثرب فاصله طبقاتی هم وجود نداشت و این امر برای پیامبری که می‌خواست دعوت کند و اخوت را جا بیندازد خیلی مناسب نیست. خب تمام این‌ها زیرسؤال است. مثلاً بیان اینکه مدینه شهری منحصربه‌فرد بازمین‌هایی حاصلخیز و آب و هوایی معتدل بوده است محل ابهام است. هنوز ثابت نشده که پیامبر اساساً پا به یک شهر نهاد. مدینه در محلی است که شوره‌زارهای زیادی دارد و البته برخی نقاطش نیز حاصلخیز است همچنین آب و هوای معتدلی هم ندارد. یا درباره تعبیر موقعیت استراتژیک باید گفت که منظورش از موقعیت استراتژیک واقع شدن در مسیر تجارت بین‌یمن به شام است. می‌شود این ادعایی است که

هم می‌شود گفت هست و هم می‌شود گفت نیست، چرا که می‌دانیم رشته کوه ملایمی در حاشیه دریای سرخ وجود دارد که مکه سمت غرب آن رشته کوه قرار می‌گیرد و دریای سرخ در فاصله تقریباً ۷۰ کیلومتری آن است. اما یثرب دقیقاً در شرق این کوه‌هاست و فاصله مستقیمش با دریای سرخ بدون در نظر گرفتن پستی و بلندی‌ها ۱۴۰ کیلومتر است. یعنی شما اگر بخواهید تمام کوه‌ها را بشکافید، تونل بزنید، صاف برسید به دریای سرخ، ۱۴۰ کیلومتر باید طی کنید تا برسید به آن؛ در حالی که فاصله مکه ۷۰ کیلومتر است. خب بنابراین اگر مسلمان‌ها بخواهند بیایند به جاده برسند چیزی حدود ۱۵۰-۱۰۰ کیلومتر باید از مدینه فاصله بگیرند تا تازه برسند به جاده. البته ۲۰-۳۰ کیلومتر دیگر باید بروند تا به لب ساحل برسند.

### یعنی شما می‌فرمایید که اوضاع مدینه اساساً با مکه که بر سر راه اصلی تجارت بوده است قابل مقایسه نیست؟

بله. مکه تا اندازه‌ای بر سر راه اصلی است. کاروان‌هایی که از یمن می‌آیند کمی که وارد این دامنه‌ها می‌شوند به مکه می‌رسند، ولی برای رسیدن به مدینه باید کلاً این کوه‌ها را در یک حرکت مارپیچ طی کنند و برسند به آن طرف رشته کوه و آنجا هم زمین‌های آتش‌فشانی دارد و تا خود یثرب هر جایی امکان توقف وجود ندارد. یثرب آن قدر هوایش بد بوده که هر کس می‌رفته آنجا مریض می‌شده است. یک تپی بوده به نام تب یثرب که هر کس می‌رفته آنجا آن تب را می‌گرفته است. مسلمان‌ها هم سال اول آن تب را گرفته‌اند. خیلی‌ها ایشان در آستانه فوت بوده‌اند. بعضی‌ها می‌گویند اصلاً وجه تسمیه یثرب هم برای همین است؛ یثرب یعنی چیزی که خراب می‌کند، باعث گندیدن می‌شود. با این توصیف چطور می‌شود گفت مدینه آب‌وهوای معتدل و زمین حاصلخیز و موقعیت استراتژیک و منحصربه‌فرد داشته است؟ من چنین تصویری از یثرب ندارم. همین الان هم که ۱۴۰۰ سال گذشته ما می‌توانیم آب و هوای یثرب یا مدینه را با مکه مقایسه کنیم؛ در مجموع شما تفاوتی را احساس نمی‌کنید. نمی‌توان این گونه گفت که مکه جای بدی است ولی مدینه جای معتدلی است.

مسئله دیگری که خنفر طرح می‌کند طبقاتی نبودن جامعه در مدینه است، گویی

**یکی دیگر از ویژگی‌های نگاه جدید به جامعه یثرب نگاهی است که در آن تمدن از شهر شروع می‌شود. اصل این نگاه از یونان به روم می‌رود و در آن چنین تصور می‌شود که شما هرچه از شهر دور باشید گویی که از مراحل تکاملی عقب افتاده‌اید.**

